Archive of SID

نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
دورهٔ جدید، شمارهٔ ۱۴(پیاپی ۱۱) زمستان ۸۲

ظرافتهای بدیعی در شعر حافظ* (علمی - پژوهشی)

دکتر سیّد جواد مرتضایی
استادیار دانشگاه رازی

چکیده

نظر به اینکه در حوزهٔ معنی و مضمون تمامی غزلهای حافظ، نمی توان حکمی قطعی و جزم صادر نمود که این امر ناشی از رندی و هنرمندی حافظ است. بسیاری از موضوعها و مضامین شعریِ او را قبل و بعد وی می توان جستجو کرد و یافت که وامداری او به شاعران پیش از خودش، امری مسلّم است ، لذا راز امتیاز و یگانگی شعر حافظ در زبان او نهفته است .پس به نظر می رسد اوّلین و اصلیترین زمینهٔ پژوهش در شعر حافظ ، تحقیق در ساحت زبانی او در همهٔ مقولههاست . از بررسی مسائل معانی و بیانی و بدیعی گرفته تا صرف و نحو زبان و انواع موسیقی شعر و نحوهٔ گزینش واژگان و حتّی بررسیِ تک تک واجهای کلمههای شعر او از لحاظ واجگاه و مخرج آنها . در این مقاله ضمن تبیین مطالب فوق ، با ارائهٔ شواهدی ازشعر حافظ، ظرافت و هنرنمایی او را در بکارگیری صنایع بدیعیِ تناسب ، ایهام تناسب ، تضاد ، پارادکس ، ایهام و تبادر نشان دادهایم . البتّه قبل از ذکر شواهد برای دیدن آرا و دیدگاهها و تعاریف گذشتگان و معاصران از صنایع بدیعی ، هفت اثر و کتاب را مدّنظر داشتهایم تا نشان دهیم با توجّه

---

*تاریخ دریافت مقاله :۸۲/۹/۱۸ تاریخ پذیرش نهایی مقاله :۸۲/۱۲/۴

www.SID.ir

Archive of SID

به تفاوت نگاه شاعران و علمای علم بدیع به این صنایع ، جای یک نقد وتحلیل، در بررسی انتقادی و همه جانبه نسبت به تعاریف و تعداد و تقسیم بندیهای صنایع بدیعی در دوره‌های مختلف شعر فارسی در تحقیقات ادبی، خالیست .

واژگان کلیدی : حافظ ، زبان ، بدیع ، تناسب ، تضاد ، ایهام ، پارادوکس ، تبادر .

۱- مقدّمه

بسیاری از مضامین و مفاهیم موجود در شعر حافظ، قبل از او توسّط شاعران دیگری بیان شده و بعد از وی نیز در شعر فارسی جاری و ساری بوده است ، امّا آنچه باعث امتیاز و یگانگیِ غزل اوست ؛ زبان عالی و بی نظیری است که اگر در همهٔ زمینه‌های ساحت زبانی او (واج شناسی ، واژگان ، صرف و نحو ، معانی و بیان ، بدیع ، موسیقی شعر) تحقیقات همه جانبه و دقیقی صورت گیرد ؛ راز تعالی هنر حافظ و برتری او تا حدود زیادی آشکار می گردد . کاری که پیش درآمد آن در فصلی از کتاب موسیقی شعر استاد دکتر شفیعی کدکنی با عنوان «این کیمیای هستی» و مقدّمهٔ فاضلانهٔ جناب آقای هوشنگ ابتهاج در کتاب «حافظ به سعی سایه» و بعضی اشارات جناب بهاءالدّین خرمشاهی در دو کتاب «ذهن و زبان حافظ» و «حافظ نامه» دیده می شود . یکی از مقوله‌های قابل بررسی در حوزهٔ زبان شعر حافظ، بررسی ظرافتهای بدیعی و نگاه هنرمندانهٔ حافظ به این صنایع است تا علاوه بر مشخص شدن تفاوت نگاه حافظ بادیگران نسبت به آرایه‌های بدیعی ، ظریف کاریها و رندبازیهای او درکاربرد این صنعتها نیز معلوم گردد . این مقاله بدون هیچ گونه ادّعا ،کوششی است مختصر در این زمینه .

www.SID.ir

Archive of SID

۲- بحث

راز امتیاز و یگانگی شعر حافظ در زبان او نهفته است . مضامین و موضوعات مطرح شده در شعر او، قبلاً توسط دیگران تجربه شده و بعدها نیز در شعر و ادب فارسی جریان یافته است . جدای از این مسأله ، وامداری حافظ به شعرای سلف خویش، امری پوشیده و بر کسی پنهان نیست .[۱] امّا آنچه باعث می‌شود تا خواننده و مخاطب از شعر حافظ نه تنها احساس تکرار و کسالت نداشته باشد ؛ بلکه خود را در عالمی بدیع و شگفت انگیز ببیند ؛ زبان و بیان هنرمندانه و عالی و بی نظیر شعرِ اوست . به نظر حقیر ـ که البتّه فکر می‌کنم بسیاری دیگر نیز هم عقیده باشند ـ حوزه‌ای که در زمینهٔ شعر حافظ، مجالِ بسیاری برای تحقیق و تفحّص و پژوهش دارد و باید بسیار به آن پرداخت؛ حوزهٔ زبان و ساختار و فرمِ شعر اوست و آنچه بدان مربوط است از بررسی مسائل معانی و بیانی و بدیعی گرفته تا صرف و نحو زبان و انواع موسیقی شعر و نحوهٔ گزینش واژگان و حتّی بررسی تک تکِ واجهای بکار رفته در کلمات از لحاظ مخرجِ تلفّظ آنها.[۲]

اگر حافظ در حوزهٔ معانی و مضامین ، همچنان مخاطبان و خوانندگان شعر خود را سر درگم خواهد داشت و در مجلس روحانیی، حافظ قرآن است و در محفل و بزمی، دُرْدنوش[۳] ، دربارهٔ مضمون تعداد قابل توجّهی از غزلهای او، نمی توان حکم قطعی و جزم صادر نمود و آرا و نظرها در این زمینه متفاوت است و بعضاً متضاد و یک نظر و دیدگاه، هرگز نمی تواند حاکمیّت مطلق و مقبولیت تام یابد. درعوض، بجا و شایسته است که دربارهٔ زبان و ساختار شعر او هرچه بیشتر تحقیق و تفحّص شود.

www.SID.ir

Archive of SID

یکی از مقولاتی که مربوط به ساحت زبانی شعر حافظ است و باید با دقّت و وسواس و از سر حوصله مورد بررسی قرار گیرد ؛ ظرافتهای بدیعی در شعر حافظ است . منظور از ظرافتهای بدیعی ،بیان این مطلب است که نگاه حافظ به صنایع بدیعی ، نگاهی بسیار ظریف و بعضاً متفاوت با دیگر شاعران است . بدین معنی که خوانندهٔ شعرحافظ، باید نکته سنج و دقیق باشد تا به این هنرنماییها دست یابد .

لازم به توضیح است که جای تحقیق انتقادی مفصّل در باب بررسی صنایع بدیعی و سیر تحوّلشان در ادوار شعر فارسی و سبکهای مختلف درحوزهٔ بلاغت شعر فارسی خالیست . بررسی و تحلیل صنایع بدیعی و تعاریف آنها و علل افزایش تعداد این صنایع بدیعی در دوره‌های بعد و بجا و نابجا بودن این افزایش تعداد ومیزان جامعیّت و دقّت در تعاریفی که برای این مقولات تازه ارائه شده و حتی تفاوت نگاه شاعران و بدیع نویسان به این صنایع بدیعی، می تواند در تحقیق انتقادی مذکور، مدّ نظر قرارگیرد. برای تبیین تفاوت نگاه شاعران به صنایع بدیعی، نمونه‌ای بعنوان مثال ذکر می شود و توجّه خوانندگان محترم را به متن و موضوع اصلیِ مقاله جلب می کنم که ارائهٔ شواهدی از شعر حافظ است مؤیّد بر نگاه ظریف و هنرمندانهٔ این شاعر بی نظیر دوران شعر فارسی به برخی از صنایع بدیعی . بعنوان مثال، اگر در شعر سبک خراسانی، یافتن تناسب بین کلمات کبک و باز و پیل و شیر در این بیت فرّخی سیستانی ـ که اتفاقی و برای دادن نمونه دیوان او را انتخاب کردم ـ سهل است و آسان یاب :

همچنان ترسندچون کبکان ترسنده زباز پیل ازو روز نبرد وشیر ازو روز شکار[۴]

در شعر سبک عراقی، علاوه بر وجود اینگونه تناسبها ، به تناسبهای ظریفتری برمی خوریم که ناشی از نگاه باریک شعرای فحل این سبک به اینگونه صنایع است و

www.SID.ir

Archive of SID

باید هنگام خواندن شعر نگاه را تیزتر و دقیقتر کرد ، تا بتوان آنها را یافت . مثلاً در این بیت حافظ :

غبارخط بپوشانیدخورشید رخش یارب حیات جاودانش ده که حُسن جاودان دارد

(دیوان ، غزل ۱۱۳)

بین غبار خط (به سیاهی و تیرگی که همراه دارد) و حیات جاودان تناسب و ارتباط ایجاد شده، بدین ترتیب که حیات جاودان با خوردن آب حیات حاصل می شود و گفته‌اند که آب حیات در ظلمات و سیاهی واقع شده ، پس بین غبار خط با حیات جاودان با این واسطهٔ محذوف (آب حیات) تناسب و ارتباط است.[۵] این تناسبهای ظریف را در سبک هندی بیشتر می توان جُست . مثلاً در این بیت صائب :

از گرانجانی درآن عالم کنندش سنگسار هرکه بردل خلق رابسیار می گرددگران[۶]

بین گرانجانی و سنگ (از باب سنگین و گران بودن و وزن) تناسب است. گرانجانان در آن عالم به تناسب حالشان ! با سنگ مجازات می شوند .

در ادامه به برخی از ظرافتهای بدیعی در بعضی از غزلهای حافظ می پردازیم . لازم به توضیح است که شواهد مثال، از غزلِ شمارهٔ ۱۰۰ به بعد می باشد، دلیل این امر این است که حقیر برای کار دیگری در دیوان حافظ مشغول بررسی و تفحّص بودم که تصمیم گرفتم این هنرنماییهای حافظ را نیز فیش برداری و یادداشت کنم . آرایه‌های بدیعی تناسب ، ایهام تناسب ، تضاد ، ایهام تضاد ، ایهام و تبادر در ابیاتی که بعنوان نمونه و شاهد ذکر خواهد شد؛ از جمله صنایع بدیعی هستند که حافظ با نگاهی ظریفتر و بدیعتر، بدانها نگریسته و در شعرخود بکار برده است . لذا سعی ما براین است، شواهدی نقل شود که یافتن این آرایه‌ها در آنها نیاز به دقّت و تأمّل دارد . قبل از ذکر

www.SID.ir

Archive of SID

ابیات، نیم نگاهی داریم به تعاریف و دیدگاههای بعضی از مؤلّفین کتب بدیعی و بلاغی ـ از گذشته تا حال ـ به این صنایع ،تا احیاناً تفاوت و تمایز تعاریف و دیدگاهها و یا نوآوریها و ژرف نگریها مشخّص و معیّن گردد .

الف ـ تناسب و ایهام تناسب : در تعریف « تناسب» ،کتابهایی چون «ترجمان البلاغه» (اوایل قرن۶)، «حدایق السّحر فی دقایق الشّعر» (اواسط قرن۶) و «المعجم فی معاییر اشعار العجم» (اواسط نیمهٔ اوّل قرن۷) به این مطلب اشاره کرده‌اند که : آوردن کلمات نظیر هم و از یک جنس است.(۷)

نجفقلی میرزا ،صاحب کتاب « دُرّهٔ نجفی» (تألیف ۱۳۳۰ هـ.ق) نیز ضمن برشمردن پنج عنوانِ مراعات النّظیر ، ائتلاف ، تناسب ، مؤاخاة و توفیق برای این صنعت ، جمع شدن کلمات هم نوع و متناسبة المعانی را تناسب می داند.(۸) مرحوم همایی در کتاب « فنون بلاغت و صناعات ادبی» به نکاتی راجع به این صنعت اشاره کرده‌اند که قابل توجّه است : اول اینکه، آن را از لوازم اوّلیّه و ارزش سخن ادبی دانسته‌اند . دیگر اینکه وقتی جمع بین اشیاء متناسب را صنعت بدیعی دانسته‌اند که گوینده ویا نویسنده مابین چند کلمه و چند چیز مخیّر باشد و آنهایی را اختیار کند که با هم تناسب داشته باشند . سوّمین نکتهٔ قابل ذکر اینکه، ایشان تناسب را وقتی داخل صنایع بدیع معنوی می دانند که، معانی الفاظ، مدّنظر باشد و اگر حُسنی در الفاظ ایجاد می‌شود؛ تابع معانی باشد و با تغییر لفظ باز هم حُسن تناسب باقی باشد . امّا اگر تناسب دایر مدار لفظ باشد و با تغییر آن تناسب از بین برود، آن را جزء صنایع لفظی خوانده‌اند.(۹) درکتاب « بدیع» آقای دکتر کزّازی، نکته‌ای جدید درباب تعریف این صنعت دیده نمی‌شود.(۱۰) آقای دکتر شمیسا در کتاب « نگاهی تازه به بدیع» تناسب را ارتباط بین واژه‌هایی می دانند که

www.SID.ir

Archive of SID

اجزایی از یک کُلّ هستند و به نظر حقیر، تعریفی مبهم و نارساست و اجزاء یک کُلّ مثلاً شامل اندام آدمی و یا اجزاء یک ساختمان می‌شود ولی آیا مثلاً شامل معلّم و شاگرد و کلاس و درس و نوشتن هم که با یکدیگر تناسب دارند می شود؟! امّا در ادامهٔ مطلب،ضمن این صنعت بدیعی،ایشان به نکته‌ای اشاره کرده‌اندکه همنظر با بنده و موافق با موضوع این بخش از مقاله است وآن اینکه : «تناسب از مختصّات مهمّ شعر حافظ است و هرچه بیشتر در کلمات او دقّت شود؛تناسبات بیشتری کشف می شود.»(۱۱) در ادامه نیز ایشان جناس پسوند(مثل:گل،گلاب) وجناس ریشه(اشتقاق) را داخل مقولهٔ مراعات النّظیردانسته‌اند،چراکه ارتباط بین این نوع کلمات را عامل معنایی می دانندکه البتّه به قول مرحوم همایی از « تناسب لفظی» بین این کلمات نباید غافل بود .

چون صنعت « ایهام تناسب» ،از صنایع بدیعی وضع شده در دوران اخیر است ؛طبیعی است که درکتابهایی چون « ترجمان البلاغه» و « حدایق السّحر» و « المعجم»، اثری از این صنعت نباشد . در کتاب «دُرّهٔ نجفی» هم، از این آرایه خبری نیست. مرحوم همایی در کتاب خود در تعریف آن نوشته‌اند : « آن است که الفاظ جمله در آن معنی که مراد گوینده است با یکدیگر متناسب نباشند ، امّا در معنی دیگر تناسب داشته باشد» (فنون بلاغت و صناعات ادبی، صفحهٔ ۲۷۲).

آقای دکترکزّازی، ایهام تناسب را ذیل « ایهام» عنوان و بررسی کرده‌اند و آن را بر دو نوع دانسته‌اند که نوع اوّل، تعریفی مشابه تعریف مرحوم همایی از این صنعت است . امّا نوع دوم ایهام تناسبی که ذکر کرده‌اند؛ به نظر حقیر با در نظر گرفتن کلمات با یکدیگر، تناسب و به تنهایی، ایهام دارند.(۱۲)

www.SID.ir

Archive of SID

تعریفی که آقای شمیسا از این صنعت ارائه کرده‌اند؛شبیه تعریف مرحوم همایی است. (نگاهی تازه به بدیع ، صفحهٔ ۱۰۲)

اما کاربرد و نگاه ظریف حافظ به این دو آرایه در شعرش :

تناسب

گرت هواست که معشوق نگسلد پیوند　　نگاه دار سررشته تا نگه دارد

(۲-۱۱۷) [۱۳]

تناسب بین « هوا » و « معشوق» (« هوا » در معنی آرزو و خواسته و عشق، تناسب ظریفی با معشوق می‌یابد)

اشک خونین بنمودم به طبیبان گفتند　　درد عشق است و جگرسوز دوایی دارد

(۶-۱۲۰)

به تناسب بین « خونین» و « جگر» از لحاظ رنگ و تعبیر رایجِ « جگر خون شدن» توجه شود .

غمزهٔ شوخ تو خونم به خطا می ریزد　　فرصتش باد که خوش فکر صوابی دارد

(۶-۱۱۸)

بین « خون ریختن» و « فرصت» تناسب است . « فرصت» دراین بیت ایهام دارد ویک معنای آن نوبت آب نوشیدن است[۱۴] که در این معنی با « خون» تناسب می یابد .

دلم زحلقهٔ زلفش‌به‌جان خرید آشوب　　چه سود دید ندانم که این تجارت کرد

(۴-۱۲۵)

www.SID.ir

Archive of SID

تناسب بین « زلف» و « آشوب» از باب آشفتگی زلف یار .

تـا دل هرزه گردمن رفت به چین زلف او زان سـفر دراز خـود عزم وطن نمی کند
(۲-۱۸۵)

بـه تناسـب بین « هرزه گردی» و « چینِ» پرشکن و طولانیِ زلف یار که چیزی نصیب دل نمـی کـند ، توجّـه شـود . حال اگر کشور چین را در نظر بگیرید با توجه به اینکه در ادب ما از مظاهر کفر و بت پرستی هم هست ، باز به تناسبش با «هرزه گردی» دقّت شود.

گفـتم شراب وخرقه نه آیین مذهب است گفـت ایـن عمل به مذهب پیر مغان کنند
(۶-۱۹۱)

به تناسب « شراب» با « مغان» و « خرقه» با « پیر» دقّت شود .

من که قول ناصحان راخواندمی قول رباب گوشمالی دیدم ازهجران که اینم پند بس
(۴-۲۵۹)

تناسـب بیـن « ربـاب» و « گوشـمال» از ایـن جهـت کـه ربـاب تا گوشمال نبیند؛ صدایش درنمی آید .

صـوفی گلـی بچیـن و مـرقّع بـه خـاربخش ویـن زهدخشک رابه می خوشگوار بخش
(۱-۲۶۸)

بین « گل» و « می» و « خار» و « خشک» تناسب وجود دارد .

اگـر ز مـردم هشیاری ای نصیحت گوی سـخن بـه خاک میفگن چراکه من مستم
(۵-۳۰۵)

www.SID.ir

Archive of SID

بین « خاک» و« مست» از این جهت که مست، گاه از مستی برخاک می‌افتد ، تناسب وجود دارد.

ز دست کوته خود زیر بارم　　که از بالا بلندان شرمسارم

(۱-۳۱۴)

علاوه بر ایهامی که در کلمهٔ « بار» (سنگینی و ثقل، میوه) موجود است، بین «بالا بلند» (سروهای قدافراشته را که در ادبیات فارسی استعاره از معشوق است، مدّنظر داشته باشید) و « بار » در هر دو معنیِ آن، تناسبی ظریف وجود دارد.

نکته‌ای دلکش بگویم خالِ آن مهروبین　　عقل و جان را بستهٔ زنجیر آن گیسو بین

(۱-۳۹۱)

« نکته» از لحاظ ظرافت و نغزی با « خال» تناسب دارد .

ایهام تناسب

ز بنفشه تاب دارم که ز زلف او زند دم　　تو سیاه کم بها بین که چه در دماغ دارد

(۴-۱۱۰)

بین « تاب» در معنی پیچش و گره با « زلف» ایهام تناسب است .

دیدم و آن چشم دل سیه که تو داری　　جانب هیچ آشنا نگاه ندارد

(۳-۱۱۵)

بین « چشم » و « نگاه » اگر به معنیِ نگریستن بگیریم ، ایهام تناسب وجود دارد .

www.SID.ir

Archive of SID

آنچه‌سعی است من اندرطلبت بنمایم ایـن قـدر هست که تغییر قضا نتوان کرد
(۲-۱۳۱)

« قدر» در معنی تقدیر با « قضا » ایهام تناسب میابد .

خدارا رحمی ای منعم که درویش سرکویت دری دیگر نمی داند رهی دیگر نمی‌گیرد
(۱۲-۱۴۳)

« درویش» با « رهی» اگر به معنی بنده درنظر بگیریم ؛ ایهام تناسب می یابد .

نگارمن که به مکتب نرفت وخط ننوشت بـه غمـزه مسأله آمـوز صـد مـدرّس شد
(۲-۱۶۱)

بین « نگار» به معنیِ نگارش و نوشتن با « مکتب ،خط، مسأله، مدرّس» ایهام تناسب است.

ـ طایـر دولـت اگـر بـاز گـذاری بکـند یـار بـاز آیـد و بـا وصـل قـراری بکـند
(۱-۱۸۲)

« طایر» با « باز» به معنی پرندهٔ شکاری، ایهام تناسب پیدا می کند .

حـافظ اگـر مـراد میسـّر شـدی مـدام جمشـید نـیز دور نـماندی زتخت خویش
(۷-۲۸۴)

بین « مُدام» در معنی شراب با« جمشید»(جامِ جم رادرنظر داشته باشید)ایهام تناسب است.

در خـرابات مغـان گـر گـذر افتد بازم حاصـل خـرقه و سـجّاده روان در بـازم
(۱-۳۲۳)

www.SID.ir

Archive of SID

بین « گذر افتد» و « روان» در معنیِ رفتن ، ایهام تناسب است .

هر دو عالم یک فروغ روی اوست　　گفتمت پیدا و پنهان نیز هم

(۴-۳۵۳)

«دو عالم»با « پیدا و پنهان» ،پیدا (مجازاً این عالم) وپنهان (مجازاً آن عالم)،ایهام تناسب می‌یابد .

ب ـ تضاد و ایهام تضاد و پارادوکس : در دو کتاب « ترجمان البلاغه» و « حدایق السّحر»، نکتهٔ خاصی راجع به « تضاد» نیامده، جز اینکه تعریف و توضیح کتاب حدایق السّحر، عیناً از ترجمان البلاغه اخذ شده و اشاره به اینکه پارسیِ « متضاد» ضدّ آخشیج است و خلیل احمد آن را مطابقه خوانده (ترجمان البلاغه ، صفحهٔ ۳۱- حدایق السّحر ، صفحهٔ ۲۴) . در کتاب « المعجم فی معاییر اشعار العجم» نیز جز اشاره به این نکته که مطابقه از طباق الخیل مشتق است به معنیِ نهادن اسب پای خود را به جای دست در رفتار، مطلب قابل توجّه دیگری نیامده است (المعجم ، صفحهٔ ۳۰۵). صاحب کتاب « دُرّهٔ نجفی» نیز ضمن برشمردن شش نام برای این صنعت (متضاد ، تضاد ، تطبیق ، تکافؤ ، طباق ، مطابقه) به این مطلب اشاره کرده که عده‌ای این صنعت را جزءِ صنایع لفظی برشمرده‌اند (دُرّهٔ نجفی ، صفحهٔ ۲۰۹) . نکتهٔ قابل ذکری که مرحوم همایی ذیل این آرایه عنوان کرده‌اند این است که بعضی از علمای بدیع، این صنعت را نوعی جداگانه از صنایع بدیعی ندانسته و آن را داخل مراعات النّظیر قرار داده‌اند از این لحاظ که از شنیدن، چیزی ضدّ آن به ذهن خطورمی کند و اشیاء به ضد خود شناخته‌می‌شود (فنون بلاغت و صناعات ادبی ، صفحهٔ ۲۷۴). در کتاب « بدیع» آقای دکتر کزّازی، نکتهٔ قابل ذکری راجع به این صنعت نیامده، امّا آقای دکتر شمیسا در کتاب خود ذیل صنایع

www.SID.ir

Archive of SID

« مقابله» و « افتنان» که زیر مجموعهٔ صنعت تضادند؛ به این نکته اشاره کرده‌اند که ممکن است تضاد بین لازمهٔ معنی کلمات باشد و با ذکر بیتی بعنوان شاهد، مثال «مرغ» و «خشت» را متضاد دانسته‌اند به این دلیل که لازمهٔ معنی مرغ زنده بودن و لازمهٔ معنی خشت مرده بودن است :

تا چند براین کنگره چون مرغ توان بود یک روز نگه کن که براین کنگره خشتیم

(سعدی)(نگاهی تازه به بدیع ، صفحات ۸۹-۹۰) .

« ایهام تضاد» و « پارادوکس» نیز چون جزء صنایع بدیعیِ وضع شده در دوران اخیرند . در کتبی چون « ترجمان البلاغه» و « حدایق السّحر» و « المعجم فی معاییر اشعار العجم» و حتی « فنون بلاغت وصناعات ادبی» ، نیامده است . درکتاب « بدیع ، زیباشناسی سخن پارسی» مقولهٔ « ایهام تضاد» مانند ایهام تناسب ذیل مبحث ایهام مطرح شده است . در این کتاب، ساخت و کاربرد ایهام تضاد با ایهام تناسب، یکی دانسته شده است و عنوان شده که تفاوت بین آندو در آن است که در ایهام تضاد پیوند ایهامی در دو واژه به ناسازی است و در ادامه آمده است که ایهام تضاد بر دو نوع است : یکی آنکه واژه‌ای در معنایی غیر از خواست سخنور با کلمه‌ای دیگر ناسازی داشته باشد و دیگر آنکه دو واژه دو معنا داشته باشد امّا سخنور تنها یک معنا از آنها را منظور دارد، پس دو واژه در دو معنای دیگر که خواست سخنور نیست ایهام تضاد داشته باشند (بدیع، زیباشناسی سخن پارسی ، صفحات ۱۴۰-۱۴۱).

آقای دکتر شمیسا در کتاب خود زیر عنوان ایهام تناسب نوشته‌اند : « تبصره : یکی از انواع مهمّ ایهام تناسب ، ایهام تضاد است : معنی غایب با کلمه یا کلماتی از

www.SID.ir

Archive of SID

کلام رابطهٔ تضاد داشته باشد . . . کثرت ایهام تناسب از مختصات سبکی سعدی و حافظ است » (نگاهی تازه به بدیع ، صفحهٔ ۱۰۳).

به مقولهٔ « پارادوکس» هم تنها آقای دکتر کزّازی اشاره کرده و عنوان داشته که : « دیگر از گونه‌های ناسازی که نیک پندار خیز است و ارزش زیباشناختی بسیار می تواند داشت ، آن است که آن را ناسازی هنری می‌نامیم . ناسازی هنری آن آست که دو ناساز در همان هنگام که ناسازند با هم پیوند و همبستگی داشته باشند ؛ مانند دو روی سکّه که با همهٔ ناسازی ، سخت با هم پیوسته‌اند . . . در میان سخنوران ایرانی ، حافظ بویژه از این ناسازان هنباز فراوان در سخن یاد کرده است» (بدیع، زیباشناسی سخن پارسی ، صفحهٔ ۱۰۷). تعریف مذکور بسیار مبهم و کلّی است و بیانگر « ارزش زیباشناختی بسیار» و « نیک پندار خیزی» این صنعت که در تعریف عنوان شده ، نمی‌باشد. «پارادوکس» و « تصویرهای پارادوکسی»، اصطلاحی است که بنا بر قول استاد دکتر شفیعی کدکنی ساخته و وضع شدهٔ ایشان است و در کتب بلاغی فارسی وجود نداشته است.(۱۵) ایشان در دو کتاب « شاعر آینه‌ها» و « موسیقی شعر»، به این مقوله اشاره کرده‌اند و نمونه‌هایی ارائه داده‌اند امّا در صدد تعریف آن برنیامده‌اند ، ولی در کتاب موسیقی شعر، اشاره‌ای کرده‌اند که فکر می کنم فعلاً درجدّ تعریفی قابل قبول و نیز توضیحی برای ارزش زیباشناختی این آرایه بسنده باشد : « [تعبیرات پارادوکسی] ، تعبیراتی است که بلحاظ منطقی تناقض در ترکیب آنها نهفته است ولی اگردر منطق عیب است درهنر، اوج تعالی است».(۱۶) بعنوان توضیح، اضافه می کنم که ارزش بالای زیباشناختی این صنعت، در همین نکته است که علی رغم تضاد منطقی و عرفی موجود در بیان پارادوکسی ، هنرمند بگونه‌ای ظریف و هنرمندانه بین این دو مفهوم متضاد آشتی

www.SID.ir

Archive of SID

و ارتباط برقرار کرده که نه تنها ذوق و احساس و عاطفه مخاطب که حتّی منطق او مجاب و سرشار از لذت و اعجاب می شود و همین اعجاب و شگفتی مخاطب در مقابل این بیان نقیضی (Oxymoron) و پارادوکس (Paradox) ارزش بالای زیباشناختی این آرایه است. اینک می‌پردازیم به ذکر شواهدی از شعر حافظ که به گونه‌ای ظریف، از آرایه‌های (تضاد، ایهام تضاد، پارادوکس) بهره برده است:

ایهام تضاد

چو گفتمش که دلم را نگاه دارچه گفت　　ز دست بنده چه خیزد خدا نگه دارد

(۷-۱۱۷)

این نوع ایهام تضاد از همان نوع دوم ذکر شده توسط آقای دکتر کزّازی است. اگر «نگاه دار» را به معنی توقف و «خیزد» را به معنی برخاستن درنظر بگیریم، بیت از ایهام تضاد برخوردار است.

آب حیوان اگر آن ست که داردلب دوست　　روشن است اینکه خضر بهره سرابی دارد

(۴-۱۱۸)

با توجه به اینکه «آب حیوان» در ظلمات است، کلمهٔ «روشن» را اگر به معنیِ مقابلِ تاریکی درنظر بگیریم، ایهام تضاد خواهیم داشت.

زان طرّهٔ پرپیچ وخم سهل است اگربینم‌ستم　　ازبندوزنجیرش چه غم هرکس که عیّاری کند

(۷-۱۸۴)

«پرپیچ وخم» با «سهل» ایهام تضاد می‌یابد؛ اگر سهل را به معنیِ زمین نرم و هموار[۱۷] که یکی از معانیِ آن است، درنظر بگیریم.

www.SID.ir

Archive of SID

من سرگشته هم از اهل سلامت بودم　　دام راهم شکن طرّهٔ هندوی تو بود

واژهٔ «سلامت» با «شکن» اگر به معنی شکسته و غیرسلامت و بیمار درنظر بگیریم ؛ ایهام تضاد می یابد .

تعبیر رفت یار سفر کرده می رسد　　ای کاج هرچه زودتر از در آمدی
(۲-۴۲۸)

«رفت» را اگر به همان معنی رفتن درنظر بگیریم با «می رسد»، ایهام تضاد خواهد داشت .

پارادوکس

من کی آزادشوم ازغم دل چون هر دم　　هندوی زلف بتی حلقه کند در گوشم
(۳-۳۳۰)

پارادوکس در مصراع دوم است و آن اینکه :هندو که خود غلامِ حلقه بگوش است[۱۸]، کسی دیگر را غلام کند و آقا و سرور باشد !

هرگز نمی‌شود ز سرِ خود خبر مرا　　تا در میان میکده سر بر نمی کنم
(۴-۳۴۲)

تناقص بیت در اینجاست که : به میکده رفتن بی خبری از سَر می‌آورد نه آنگونه که شاعر ادعا کرده : با خبری از سر !

پیر مغان حکایت معقول می کند　　معذورم از محال تو باور نمی کنم

www.SID.ir

Archive of SID

(۶-۳۴۲)

حکایت معقول شنیدن از پیرمغان که جایگاهش خرابات است و کارش باده پیمایی ، بیان نقیضی است .

تضاد

سر مکش حافظ زآه نیمشب تا چو صبحت آینه رخشان کنند

(۱۰-۱۹۰)

تضاد بین « آه » با توجه به رنگ سیاهی که در ادب فارسی برای آن قائل شده‌اند و آن را به دود مانند کرده‌اند و آینه که روشن و تابناک است و نیز آه کشیدن مقابل آینه که باعث کدورت روی آینه می‌شود .

کفر زلفش ره دین می زد وآن سنگین دل در رهش مشعله از چهره برافروخته بود

(۳-۲۰۵)

با توجه به رنگ سیاهی که در ادب فارسی برای کفر قائل شده‌اند و توجّه به این نکته که کفر نوعی قیر نیز هست[۱۹] و نیز رنگ روشن و تابناکی که برای دین قائل شده‌اند و تعابیری مثل « نوردین» ، « آفتاب دین» و . . . ، بین این دو کلمه تضاد است .

چشم بد دور زخال توکه در عرصهٔ حسن بیدقی راند که برد از مه و خورشید گرو

(۶-۳۹۶)

تضاد بین « خال» و « مه و خورشید» : سیاهِ کوچکی که بر بزرگانی سپید و درخشان سبقت گرفته و از آنها برتر است. دقت شود که لازمهٔ معنیِ خال، سیاهی و کوچکی

www.SID.ir

Archive of SID

است. (نک : صفحهٔ ۷ همین مقاله، ذیل عنوان « تضاد و ایهام تضاد و پارادوکس » نظر دکتر شمیسا)

ج ـ ایهام :از این صنعت در کتاب «ترجمان البلاغه» خبری نیست و در دو کتاب « حدایق السّحر» و« المعجم فی معاییر اشعار العجم» نیز بکار رفتن لفظی است در سخن، دارای دو معنی قریب و غریب که ابتدا ذهن مخاطب به معنی قریب کشیده‌شود ؛ حال آنکه مراد معنیِ غریب باشد . درکتاب حدایق‌السّحر، نام دیگر این آرایه ، « تخییل» ذکر شده (حدایق السّحر ، صفحهٔ ۴۱ [۲۰]ـ المعجم ، صفحهٔ ۳۱۱) . در کتاب « دُرّهٔ نجفی»، بجز ترجیح لفظ « توریه» بر ایهام به دلیل مطابقهٔ مسمّی با آن ، نکتهٔ خاصی دربارهٔ این صنعت نیامده (دُرّهٔ نجفی، صفحهٔ ۱۸۹) . تعریفی که مرحوم همایی از « ایهام » بدست داده‌اند؛ همانیست که از دو کتاب حدایق السحر و المعجم نقل شد . مضاف براینکه، ایشان این صنعت را تحت چهار عنوان (ایهام، تخییل، توهیم، توریه) ذکر کرده‌اند و نکته‌ای قابل توجّه بیان نموده‌اند که فرق بین ایهام و کنایه در این است که در کنایه معنی نزدیک، مُعبر و نردبان ذهن است برای رسیدن به مقصود اصلی امّا در ایهام به ترتیب ذهنی هر دو معنی دور و نزدیک مراد است (فنون بلاغت و صناعات ادبی، صفحات ۲۷۱-۲۷۲).

آقای دکتر کزّازی نیز مطالب قابل تأمّل و توجّهی ذیل این صنعت بیان کرده‌اند که خلاصهٔ آن از این قرار است : ایهام باید دو ویژگی داشته باشد، اوّل اینکه تنها با معناهای قاموسی و زبانی و شبیه به آنها می توان ایهام ساخت نه با معانی مجازی و استعاری. دیگر اینکه دوگانگی معنایی در ایهام باید بگونه‌ای باشد که بتوان بیت را بر پایهٔ هر کدام از دو معنا گزارش کرد . آنگاه در ادامه با توجّه به سازگاریهایی که در

www.SID.ir

Archive of SID

بیت برای دو معنا آورده شده؛ ایهام را به سه نوع تقسیم کرده‌اند: « ایهام پیراسته » یا مجرّد ،که هیچ سازگاری [قرینه] برای دو معنا در بیت نیست و یا یکسان برای دو معنی دور و نزدیک سازگارهایی موجود است. « ایهام آشکار» یا مبیّنه، که سازگار یا سازگارهایی برای معنی دور سخن موجود باشد و این نوع ایهام را از کم ارزشترین انواع ایهام دانسته‌اند و سرانجام، «ایهام پرورده» یا مرشّحه ،که سازگار یا سازگارهایی برای معنای نزدیک آمده باشد . ایشان این نوع ایهام را بدلیل پوشیده‌تر ماندن معنای دور ، هنریترین نوع ایهام می دانند . دو اصطلاح « ایهام گونه» و « ایهام آمیغی» نیز زیرمجموعهٔ ایهام ذکر شده . مراد از « ایهام گونه» ایهامی است که از چگونگی خواندن واژه حاصل می شود[۲۱] و « ایهام آمیغی» ـ که به نظر حقیر باتوجه به تعریف و مثالی که ارائه داده‌اند؛ بهتر است نوعی « توشیح » محسوب شود ـ که آمدن چند حرف درپی هم است که تک تک دارای معنایی و با یکدیگر معنایی دیگر داشته باشند[۲۲] (بدیع، زیبا شناسی سخن پارسی ، صفحات ۱۲۸ تا ۱۳۵) .

در کتاب « نگاهی تازه به بدیع»، ذیل پنج تبصره، مطالبی راجع به ایهام آمده که چون مانند مطالبی است که از کتاب « بدیع زیباشناسی سخن پارسی» نقل شده و تبصرهٔ پنج آن نیز مطلبی است که قبلاً از قول مرحوم همایی در باب تفاوت کنایه با ایهام نقل شد ؛ از ذکر آنها خودداری می شود (نگاهی تازه به بدیع ، صفحات ۱۰۱-۱۰۲) .

اکنون می پردازیم به ذکر شواهدی از نوعِ ایهامهای ظریف و نازک ! در شعر حافظ :

مکن به چشم حقارت نگاه در من مست که آب روی شریعت بدین قدر نرود

(۷-۲۱۶)

www.SID.ir

Archive of SID

(۷-۲۱۶)

واژهٔ « قـدر» ضمن افادهٔ معنیِ اندازه و مقدار ، مفید این معنی نیز هست که مستی من به تقدیر و قَدَر و سرنوشت من مربوط است .

سرّ سـودای تـو در سینه بماندی پنهان　　چشـم تـر دامـن اگـر فـاش نکردی رازم

(۷-۳۲۳)

« تـر دامـن» در ایـن بیت موهم سه معنی است : ۱ـ چشمی که دامنش (اطرافش) از گـریه تـر شـده اسـت. ۲ـ چشمِ تـر کـنـندهٔ دامن از بسیاریِ گریه کردن. ۳ـ گناهکار و مقصّر .

شـدم فسانه به سرگشتگی و ابروی دوست　　کشـید در خـم چوگان خویش چون گویم

(۸-۳۷۰)

ایـن بیت را می توان از مقولهٔ ایهام نما دانست. بدین ترتیب که « چون گویم» را در ادامـهٔ مصـراع بـه وجـه اخـباری بخوانیم که در معنی می شود : مانند گوی مرا . دیگر اینکه پرسشی بخوانیم دراین معنی : چگونه شرح این ماجرا گویم؟

لـب پیاله بـبوس آنگهـی به مستان ده　　بدیـن دقـیقه دمـاغ معاشـران تـر کـن

(۶-۳۸۶)

« دقـیقه » ایهـام دارد : ۱ـ اشـاره بـه نکـتهٔ نغـزی کـه در مصراع اوّل گفته شد. ۲ـ لبهای نغز و دهان تنگ یار.

مـیِ باقـی بـده تـا مسـت و خوشـدل　　بـــه یـــاران برفشـــانم عمـــر باقـــی

www.SID.ir

Archive of SID

(۶-۴۴۹)

«میِ باقی» ایهامی سه گانه را برمی‌تابد : ۱ـ میِ بقا دهنده ۲ـ میِ همیشگی و جاودانی ۳ـ باقیماندهٔ می .

گفتی از حافظ مابوی ریا می‌آید　　آفرین بر نفست باد که خوش بردی بوی

(۷-۴۷۵)

« بردی بوی » : ۱ـ پی بردی و فهمیدی ۲ـ بویِ ریایِ حافظ را بردی و نابود کردی .

از پای تا سرت همه نور خدا شود　　در راه ذوالجلال چو بی پا و سر شوی

(۷-۴۷۶)

« شوی » با توجه به اینکه فعل عام معنی شود یا خاص ، ایهام دارد : ۱ـ بشوی ۲ـ بروی .

د ـ تبادر : این آرایه نیز از صنایع بدیعیِ وضع شدهٔ دوران اخیر است و نه تنها در کتبی چون «ترجمان البلاغه» و « حدایق السّحر» و « المعجم فی معاییر اشعار العجم»، از آن خبری نیست که در کتابهای « دُرّهٔ نجفی» و « فنون بلاغت و صناعات ادبی» و حتی « بدیع، زیباشناسی سخن پارسی» نیز ذکری از آن نیست. به نظر حقیر، این صنعت می‌تواند ذیل عنوان « ایهام نما » جای گیرد . امّا بهر حال چون بعضی از نویسندگان کتب بدیعی و از جمله آقای دکتر شمیسا، آن را صنعتی جداگانه و ذیل این عنوان ذکر کرده‌اند ؛ ما نیز شواهدی از شعر حافظ را زیر این اصطلاح بدیعی ذکر می کنیم . تبادر عبارت است از اینکه : «واژه‌یی از کلام ، واژه دیگری را که با آن (تقریباً) همشکل یا همصدا است؛ به ذهن متبادر می کند . معمولاً واژه‌یی که به ذهن متبادر

www.SID.ir

Archive of SID

می شود؛ با کلمه یا کلمات دیگر از کلام تناسب دارد ... » (نگاهی تازه به بدیع ، صفحهٔ ۱۰۶) . شواهدی از شعر حافظ :

ـ زمان خوشدلی دریاب و دُریاب که دایم در صدف گوهر نباشد
(۲-۱۵۵)

واژهٔ « دریاب » کلمهٔ « دریا » و همچنین « آب » را به ذهن متبادر می کند که با « دُر » و « صدف » و « گوهر» تناسب می‌یابد .

ـ شکر ایزد که به اقبال کله گوشهٔ گل نخوت بادی و شوکت خار آخر شد
(۳-۱۶۰)

کلمهٔ « شوکت » واژهٔ « شوک » را که به معنی خار است به ذهن متبادر می کند. لازم به توضیح است که بعضی از علمای بدیع، این مقوله را « ایهام ترجمه » می‌نامند.

ـ از دست برده بود خمار غمم سحر دولت مساعد آمد و می در پیاله بود
(۴-۲۰۸)

واژهٔ « مساعد» ،کلمهٔ « ساعد» را به ذهن متبادر می کند تا بدین ترتیب با « دست» تناسب یابد.

دل کز طواف کعبهٔ کویت وقوف یافت از شوق آن حریم ندارد سر حجاز
(۶-۲۵۱)

www.SID.ir

Archive of SID

واژهٔ «وقوف»، کلمهٔ «موقف» را که به صحرای عرفات اطلاق می‌شود، به ذهن متبادر می کند.

در ره عشق که ازسیل بلا نیست گذار　　کرده‌ام خاطر خود را به تمنّای تو خوش
(۵-۲۸۰)

«گذار» کلمهٔ «گدار» را که به معنی مَعبر و مَمرّ است (به تعبیر کنایی «بی گدار به آب زدن» توجه شود) به ذهن متبادر می کند که در اینصورت، با «سیل» تناسب می یابد.

۳- نتیجه

همانطورکه زبان و ادبیّات، مانند بسیاری از دیگر امور، دچار تحوّل و دگرگونی است؛ مسائل و امور مربوط به آن و از جمله علم بدیع و آرایشهای کلامی نیز در طول ادوار شعر فارسی، چه از لحاظ کمّیّت و تعداد صنایع بدیعی و چه از لحاظ کیفیّت و نوع نگرش شاعران بدانها، متحوّل و متغیّر بوده است. شاعران فحل و دیرپسندی که پس از گذشت قرونی از آغاز پیدایش شعر فارسی دری، پای بدین عرصه از هنر نهادند؛ هرگز محصور در تعاریف اهل بلاغت از صنایع بدیعی و دیدگاههای شعرای پیش از خود بدین صنایع نماندند و با نگاهی ظریف و نغز و زبانی عالی و بشکوه از آرایشهای کلامی در شعر خود بهره بردند. دراین میان، بدون تردید، حافظ که عمدهٔ راز و رمز هنر او در زبان شعریِ دست نیافتنی‌اش نهفته است؛ نگرشی بسیار ظریف و هنرمندانه به صنایع و آرایشهای بدیعی دارد. به گونه‌ای که برای درک بخش قابل توجّهی از مبانی جمال شناسیِ شعر او، باید با ترفندهایِ ساحرانهٔ او، در بکارگیری این آرایه‌ها آشنا و

www.SID.ir

Archive of SID

آموخته شد. این مقاله، با اقرار نگارنده به ناتوانیهایش، کوششی بسیار اندک بود جهت طرح این موضوع.

پی نوشتها

۱- درباب تأثیرپذیری حافظ ازشعرای دوره‌های قبل، بعنوان نمونه نک : بهاءالدّین خرمشاهی، حافظ‌نامه، انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، چاپ دوم، آبان ۱۳۶۷، جلد اوّل، بخش «تأثیر پیشینیان بر حافظ» صفحات ۴۰ تا ۹۰. ویا : دکتر محمّدامین ریاحی، گلگشت در شعر و اندیشهٔ حافظ، انتشارات علمی، چاپ دوم ، بهار ۱۳۷۴، فصل پنجم «سرچشمه‌های مضامین حافظ» صفحات ۱۸۷ تا ۲۳۳ .

۲- استاد دکتر شفیعی کدکنی در فصلی از کتاب «موسیقی شعر» با عنوانِ «این کیمیای هستی» که راجع به موسیقی شعر حافظ است، یکی از راههای تصحیح دیوان حافظ و گزینش ابیاتی را که در بعضی کلمات در نسخه‌ها متفاوتند؛بعنوان ضبط نهایی و صحیح ، تناسب و هم مخرجی و قریب المخرجی واجهای کلمات با یکدیگر دانسته‌اند. بعنوان مثال درهمین فصل در ترجیح ضبط «قصه» بر «وصله» در بیت :

معاشران گرهِ زلف یار باز کنید شبی خوش است بدین قصه‌اش دراز کنید

نوشته‌اند : «ما به استدلالهایی که در جهت اثبات یا نفی یکی از این دو کلمه شده است؛ در این لحظه کاری نداریم. البتّه بعداً نکاتی را یادآور خواهیم شد. فقط باتوجه به قانونِ اصالت موسیقی، می توانیم یادآور شویم که قصّه ،تناسب بیشتری

www.SID.ir

Archive of SID

دارد بخاطر [گ] در گره و [خ] در خوش که با [ق] در قصّه قرب مخرج دارند و در مجموع هماهنگ‌اند با [ک] که در ردیف شعر تکرار می شود و همگی از حروف نرمکام Verla اند . . . » (موسیقی شعر، انتشارات آگاه، چاپ سوم، ۱۳۷۰، صفحهٔ ۴۴۹). استاد هوشنگ ابتهاج نیز در تصحیح دیوان حافظ ـ که به نظر حقیر حافظ چاپ ایشان در نوع خود کم نظیر است ـ این نکته را مد نظر داشته‌اند و در مقدّمهٔ دیوان با ذکر شواهدی به آن اشاره کرده‌اند. (حافظ به سعی سایه ، انتشارات هوش و ابتکار،چاپ دوم، مهرماه ۱۳۷۳، مقدّمه ، صفحات ۱۹تا۵۱) .لازم به توضیح است همهٔ ابیاتی که در مقاله از حافظ نقل می شود؛ از همین مأخذ می باشد .

۳- تعابیر مذکور ، از این بیت خواجه مأخوذ است :

حافظم در مجلسی دردی کشم در محفلی

بنگر این شوخی که چون با خلق صنعت می کنم

(۸-۳۴۱)

۴- دیوان حکیم فرّخی سیستانی ، بکوشش دکتر محمّد دبیرسیاقی ، کتابفروشی زوّار، چاپ سوم، زمستان ۱۳۶۳ ، صفحهٔ ۱۰۸ .

۵- این بیت در کتاب «حافظ به سعی سایه» که محل رجوع ماست با ضبط «نپوشانید» بجای «بپوشانید» آمده است. البتّه ذیل غزل ضبط «بپوشانید» از بعضی نسخه بدلها ذکر شده . با توجّه به وجود این تناسب بین «غبار خط» و «حیات جاودان» ،گمان می کنم ضبط «بپوشانید» بر «نپوشانید» ترجیح دارد و زیباتر و

www.SID.ir

Archive of SID

مناسبتر است. البتّه ما در این مقام به ایهام زیبای نهفته در «غبار خط» که یادآور نوعی خط است کاری نداریم.

۶- دیوان صائب تبریزی، بکوشش محمّد قهرمان، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۰، جلد ششم، صفحهٔ ۲۸۹۷.

۷- محمد بن عمر الرّادویانی، ترجمان البلاغه، به تصحیح و اهتمام پروفسور احمد آتش، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲، صفحهٔ ۷۵. ـ رشید الدّین محمّد عمری کاتب بلخی معروف به «وطواط»، حدایق السّحر فی دقایق الشّعر، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی، انتشارات کتابخانهٔ سنایی و کتابخانهٔ طهوری، بهمن ۱۳۶۲، صفحهٔ ۳۴. ـ شمس الدّین محمد بن قیس الرّازی، المعجم فی معاییر اشعار العجم، بکوشش دکتر سیروس شمیسا، انتشارات فردوسی، چاپ اول، ۱۳۷۳، صفحهٔ ۳۳۰.

۸- نجفقلی میرزا «آقا سردار»، درّهٔ نجفی، با تصحیح و تعلیقات حسین آهی، کتابفروشی فروغی، چاپ اول، ۱۳۶۲، صفحهٔ ۲۱۴.

۹- جلال الدّین همایی، فنون بلاغت و صناعات ادبی، مؤسّسهٔ نشر هما، چاپ پنجم، اسفندماه ۱۳۶۷، صفحات ۲۵۷ تا ۲۶۰.

۱۰-میرجلال الدّین کزّازی،بدیع، زیباشناسی سخن پارسی، کتاب ماد (وابسته به نشر مرکز)، چاپ اول، ۱۳۷۳، صفحهٔ ۱۰۳.

www.SID.ir

Archive of SID

۱۱-سیروس شمیسا، نگاهی تازه به بدیع، انتشارات فردوسی، چاپ سوم، ۱۳۷۰، صفحات ۸۷-۸۸.

۱۲-و امّا تعریف و یکی از مثالهایی که از نوع دوم ایهام تناسب ارائه داده‌اند: «ایهام تناسب از گونهٔ دوم ،آن است که دو واژه در بیت بکار برده شده باشد که هر کدام دو معنا داشته باشند، امّا سخنور تنها یک معنا را ازآنها خواسته باشد. پس آندو در دومعنای خواسته‌نشده بایکدیگرپیوند وهمبستگی داشته‌باشند:

خدا را محتسب ما را به فریاد دف و نی بخش

که ساز شرع ازاین افسانه بی‌قانون نخواهدشد

(بدیع، زیباشناسی سخن پارسی، صفحات ۱۳۸-۱۳۹)

۱۳- عدد سمت راست ، شمارهٔ غزل و سمت چپ ، شمارهٔ بیت است، براساس کتاب «حافظ به سعی سایه». بجای دادن شمارهٔ صفحه ، شمارهٔ غزل از این باب ذکر می شود که در کتاب مذکور، بالای هر صفحه شمارهٔ غزلها به ترتیب و برجسته‌تر از شمارهٔ صفحه ـ که در زیر هر صفحه آمده ـ ذکر شده است .

۱۴- (الفُرصَة) : النّوبةُ تکونْ بین القومِ یُتَنا وبُونها علی الماء . (المعجم الوسیط، ذیل «فَرُصَ»)

۱۵- دکتر محمّدرضا شفیعی کدکنی، شاعر آینه‌ها بررسی سبک هندی و شعر بیدل، انتشارات آگاه ، چاپ سوم، ۱۳۷۱، صفحهٔ ۵۴.

www.SID.ir

Archive of SID

۱۶-موسیقی شعر ، صفحهٔ ۳۷ .

۱۷- « السَّهلُ من الأرض : خِلاف الحُزْن ؛ و هی ارض منبسطه لا تبلغ الهَضْبهٔ . . . السَّهلُ : ترابٌ کالرَّمْل یجیءُ به الماءُ » . (المعجم الوسیط ، ذیل «سهل»)

۱۸-یکی از معانیِ «هندو» غلام و بنده و زرخرید است . (نک : لغتنامهٔ دهخدا، هندو)

۱۹- « الکُفُر : القیرُ الذی تُطلی به السُّفن » . (المعجم الوسیط ، ذیل «کفر»)

۲۰-در این کتاب، ضمن این صنعت مؤلّف حکایتی را نقل کرده که در تأیید این مطلب مفید است که این عناوین و اصطلاحات و صنایع بدیعی ، وضع شدهٔ بدیع نویسان و بلاغت پیشگان است و نه شاعران و چه بسیار شعرایی که این صنایع را در شعر خود بدون آگاهی از نام و تعریفشان بکار میبرده‌اند و ملکهٔ ایشان بوده است. چون ذکر حکایت ممکن است خالی از لطف نباشد؛ به نقل آن می پردازیم : « و من وقتی بترمذ بودم انباری شاعر بیوست بنزدیک من بوذی و کفتهای خوذ بر من عرض کردی و از صلاح و فساد آن ببرسیذی روزی در بازار نشسته بوذ بسری طبّاخ برو بکذشت و او را بچشم خوش آمذ و این بیت درمعنی او بکفت شعر : آن کوذک طبّاخ برآن جندان نان ما را بلبی همی‌ندارذ مهمان حالی با من بکفت و نام این صنعت ببرسیذ او را بیاموختم و غرض ازین لبی است که جون بشنوند بندارند کی لب نان خواسته است و مراذ

www.SID.ir

Archive of SID

او خوذلب کوذک است و انباری را ازین بسیاری در افتاذی از راه طبع نه از راه علم. » (صفحات ۴۱-۴۲)

۲۱- یکی از مثالهایی که ذکر کرده‌اند؛ این بیت حافظ است :

در کارخانه‌ای که ره علم و عقل نیست وهم ضعیف رای فضولی چرا کند

که نوشته‌اند در این بیت ویژگی وهم را هم «ضعیف» می توان دانست وهم «ضعیف رای» و بر پایهٔ چگونگی خواندن آن دو گزارش از بیت کرد .

۲۲-یکی از مثالهایی که برای این نوع ایهام آورده‌اند؛ این بیت است :

دال زلف و **الف** قامت و **میم** دهنش

هر سه **دام** اند و بدان صید جهانی چو منش

www.SID.ir

Archive of SID

منابع و مآخذ

۱- ابتهاج،هوشنگ .(۱۳۷۳).**حافظ به سعی سایه**.انتشارات هوش وابتکار.چاپ دوم.

۲- الرّادویانی ، محمد بن عمر .(۱۳۶۲). **ترجمان البلاغه** . به تصحیح و اهتمام پروفسور احمد آتش. انتشارات اساطیر . چاپ دوم .

۳- الرّازی ، شمس الدّین محمّد بن قیس .(۱۳۷۳) **المعجم فی معاییر اشعار العجم** . بکوشش دکتر سیروس شمیسا. انتشارات فردوسی . چاپ اوّل .

۴-شفیعی کدکنی ،محمّد رضا.(۱۳۷۰). **موسیقی شعر**. انتشارات آگاه .چاپ سوم

. ۵- شمیسا ، سیروس .(۱۳۷۰). **نگاهی تازه به بدیع** . انتشارات فردوسی . چاپ سوم .

۶-کزّازی ، میرجلال الدّین.(۱۳۷۳). **بدیع، زیباشناسی سخن پارسی** . کتاب ماد (وابسته به نشر مرکز) . چاپ اوّل .

۷-نجفقلی میرزا « آقا سردار » .(۱۳۶۲). **دُرّهٔ نجفی** ، با تصحیح و تعلیقات و حواشی حسین آهی. کتابفروشی فروغی . چاپ اوّل .

۸- وطواط ، رشیدالدّین محمّد .(۱۳۶۲). **حدایق السّحر فی دقایق الشّعر**. به تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی . انتشارات کتابخانهٔ سنایی و کتابخانهٔ طهوری.

۹- همایی ، جلال الدّین . (۱۳۶۷). **فنون بلاغت و صناعات ادبی** . مؤسّسهٔ نشر هما . چاپ پنجم .

www.SID.ir